

مصاحبه با آقای حسین

مصاحبه کننده: فاطمه فرامرز

سوال: سلام آقای حسین! بسیار زیاد خوش آمدید، صفا آوردید، خوشحال شدیم.

جواب: سلامت باشید! بسیار خوشحال شدیم که همراهی شما هم صحبت باشیم. خدا کنه که چیزایی که موگوم به درد بخور باشه.

سوال: از اینجا قصه را شروع می‌کنیم که د کدام سال و د کجای افغانستان به دنیا آمدید؟

جواب: سال تولدی که به حساب کانادا اگر باشه خو اونه سال ۶۲ موشه، ۱۹۶۲. اما اصلیش ره دیگه خدا خبر دره. د کابل تولد شدیم، دیگه فعلاً د حساب کانادا امی ۱۹۶۲ سال تولد مه. ماه شم اپریله دیگه.

سوال: خیلی مختصر اگر از تاریخچه خانواده‌گی بگویین. پدر کلان و مادر کلان کجا به دنیا آمده بودند؟

جواب: پدر کلانا که از بهسوده. از حصه دوی بهسود، شنیه. دیگه امو پدر بزرگا د حساب کلان قوم بوده. تقریباً هفت برادر بوده، باز مو دیگه تقریباً فعلاً پنجم- ششم generation موشیم که شش generation یاد میه. گرچه استه، زیاد استه. مه فراموش کدیم. د شنیه بهسود گرچه که مه واقعاً میخوام ببینم بهسود یک ولایت باشه، چون از نگاه نفوس و بزرگی ساحه از بسیاری ولایت ها کلانه. اما زادگاه خودمه کابل، باز پدر و پدر کلانا از بهسوده، از طرف مادر بامیانه که ولسوالی شیبیر موشه.

سوال: در حال حاضر کدام داستانی یا سنتی د خانواده وجود دره که از نسل‌های پیشین به شما منتقل شده باشه؟

جواب: ای که از دیدگاه از ره (هزاره) بودن حداکثر سنت از دیدگاه social بگوئیم یا زندگی اجتماعی، صد درصد نقل موکونه و همچنان از دیدگاه مذهبی هم نقل موکونه. هیچ بدون کدام شک اینی کسای که زاده‌ی افغانستان است، افغانستان امروزی، یا خراسان قدیمی مو، صد درصد نقل موکونه. به خاطری که از پدر بزرگا تا بالی بر کلگی نواسای شی بگوئی، نوه بگوئی، هرچه بگوئی است. همه دره. عامه مردم. و آرزو هم داریم که امی کار ادامه پیدا کنه. به خاطری که هیچ ملیتی بدون تاریخ زنده نمیانه؛ چه مذهبی باشه، چه سیاسی باشه، یا چه اجتماعی باشه که رسم و رواج در او داخل است، رسم و رواج هر قوم از خود یک رسم و رواج خاص داره. هزاره هم رسم و رواجی بسیار خاص دره که واقعاً قابل افتخاره.

سوال: پدر بزرگ و مادر بزرگ و بعد ازو پدر و مادر شمو کار شان چه بود؟ برای امرار معاش چه کار می‌کردند؟

جواب: پدر بزرگ که د مو بهسود بوده. اولین کسی که از فامیلای خودون مو آمده بوده کابل، پدر جان مه بوده. پدر جان آمده، کارای شاقه خو تمام هزارا کده، ای یک چیزی واضحه. هیچ کس او نه از اوله (ابله) دست خو کلگی نان خورده هزاره. گدایی نموده شکر، د سیاست بسیار کم دست داشته که جای افسوسه، بادی داخل سیاست بریم. د یک کشور هر قوم اجازه دره که داخل سیاست شوه. اما پدر آهسته آهسته د حصه business رو آورده. بسیار دیگه مو شکر همه چیز داشتیم. پدر جان مه وختی که از ولایت بهسود میه کابل، باز همراهی بعضی کسا همکار بوده. باز کارای شاقه شروع شده، بعد از کارای شاقه د business رخ آورده، باز دکان گرفته. به حساب اواخر، آخرای که مه از افغانستان بور شدوم، مغازه به شکل supermarket گفته میشد. اما بسیار زامت کشیده بود. د مندپی مغازه داشته، باز د سراجی مغازه بوده، د خیرخانه، د کارته پروان، د حصه سینمای بهارستان دکان داشته. وختی که مه سال ۸۰ بور شدوم، د تایمینی یک مارکیت بود که امونجی پدر جان خود شی شروع که بود، باز کل فامیل از مو امرار معاش موکدیم.

سوال: پدر و مادر شمو هیچ وخت بلده شمو قصه کدند که چه رقم آشنا شدند و چه رقم ازدواج کردند؟

جواب: حالی که قوما نام خدا کل چیزا ره اینه آزادانه قصه موکونه اما پدر بزرگا و مادرای کهن سال نه چندان قصای عاشقانه موکدن. موگفتن مسایل ره اما کلگی چون پدرا و مادرای کل هزاره‌ها مصروف کارای شاقه بودند که تا اولادای شی صاحب یک چیز شوه. خدا ره شکر که پدرا و مادرای قوما حد اکثر شی کوشش کردند که اولادای شی با سواد بیه. دیگه ازی صحبتای عاشقی و ای چیزا بسیار کم فامیلا اگر صحبت کده باشه و یاد از مه نمیه.

سوال: اگر راحتین باز میتانین قصه ازدواج خودتان را شریک کنین.

جواب: قصه ازدواج خودمم جالبه، جالبه. دیگه امی رسم و رواج خواستگاری یا کسای که د حساب از اینجه موگه arrange marriage، اما د سیستم هزارگی مو امو خواستگاری بسیار یک احترام خاص د قوما بوده. دیگه چند خواستگاری شده د حصه از مه، اما شاید نصیب نبوده باشه، شاید کدام مشکل دیگه بوده باشه، یا شاید ای خانمی که مه فعلاً همرايش استوم، نصیب از مه امی بود. دیگه آخرین خواستگاری مه امی خانم میه که خانم مه د اروپا می‌شیشست. از فامیلای نزدیک مادر میه. بیرار مه از کانادا زنگ زد و فامیلا قبول کد، محفل عروسی شد. دیگه به اولین بار مه خانم مه د اروپا دیدوم. که نه او مره دیدد و نه مه او ره.

- خی انتخاب برادر کلان‌تر بود؟

- انتخاب فامیل بود. چون بسیار د فامیل نزدیکیم از طرف مادر جان، دیگه امو قبول کدن و عروسی شد. اینه ۳۱ ساله که مو یک جایییم.

سوال: تا زمانی که د افغانستان بودین، خب حتماً یک مصروفیتی داشتید. چه بیشتر یاد شوم میایه؟ کلاً از زندگی که د افغانستان داشتین، چه یاد شمو میه؟

جواب: تقریباً کل چیز یاد مه میه. تقریباً کل چیز یاد مه میه. مه د دکان همراهی پدر جانم زیاد کمک کدیم و درسای خوده هم خواندیم. د مکتب کسی که واقعاً خوشم هم نمی آمد نامش، د همو مکتب مه درس خواندیم، در مکتب عبدالرحمن خان. بعد ازو مه د تخنیک ثانوی، لیسه تخنیک ثانوی که به حساب اینجه Afghanistan Institute of Technology موشه، درس خواندیم. همچنان زبان انگلیسی ره مه د کورس Kabul Cneter خواندیم و فوتبال موکدیم. تمام علاقه مه د ورزش فوتباله که د تیم میوند مه فوتبال کدیم. میوند که کل شی قومایه.

سوال: ریتم اصلی زندگی روزانه چه رقم بود؟ صبح که از خاو بیدار موشدین، اول مکتب مورافتیم یا اول د کار همراهی پدر جان کمک موکدین، بعد از ظهر مکتب مورافتین؟

جواب: از صنف سه که مه یاد مه میه که همراهی پدر جان کمک موکدوم صبکی، چون مکتب باد از توپ (آن سالها توپ میزدند یعنی اسلحه ای فیر می کردند تا وسط روز را اعلام کنند) بود. صوبکی که مه میخیستوم، یک چیزی صبحانه موخوردم، باد ازو مورافتیم دکان، لیست میگرفتوم مورافتوم پشت سودا، از مندی (مندوی) سودا می آوردم. چون برادرای ما عسکر بود و یک برادر مه که برادر چارمی بود، او درس میخواند. او صبح مورافت و نمی تنست که کمک کنه. باز وختی که مه سودا ره می اوردم د دکان تا (پایین) موکدوم، باز مورافتوم مکتب. از مکتب که پس میامدم، باز دکان بودوم تا شوه، تا آخر. دیگه خانه مورافتوم یک نان مورخوردوم، پس میامدم تا آخر. در زمان دولت کمونیستا باز مه شوانه (شبانه) د دکان خو موکدوم. به خاطری دزدی واو چیزا. دیگه انی تا صنف ۱۱ ره. باز صنف ۱۱ کار مه کم شده بود، چون برادرای مه د دکان بود همراهی پدر جان، دیگه شوانه باز مه تننا خو موکدوم د دکان.

- گفتین که برادرای دیگه شمو عسکر بود. چند خواهر و برادر بودید؟

- اولایک خواهر دشتوم که ۴۳ سال پیش فوت کد. اولادای شی اینجی یه. اما فعلاً پنج برداریم. ای که چند برادرای مو که فوت کده، یاد مه نمی. او وخت مه خرد بودوم، اونا فوت کده. دیگه نام خدا نفوس از ره خو شمو موغامین یک تعداد زیاده. پنج برادر و یک خوار یاد مه میه. منتها خوار مه ۴۳ سال پیش فوت کد.

سوال: رابطه خانوادگی شمو با اجتماع خود تان چه رقم بود؟ چقه صمیمانه بود؟ و بعد رابطه کل قومی تان با جوامع هزاره دیگه و با جوامع غیر هزاره دیگه چه رقم بود؟ چه رقم تعریف میشد؟

جواب: از فمیلای مو چون د بهسود پدرای مو و پدر بزرگا اینی د حساب کلان قوم گفته موشد، که ارتباط داشتند کدی تمام اقوام. چه ازره بوده، چه کسایی که د او منطقه بوده و آشنایی داشتند. بعضی مسایل مثل جرگه موشده د حساب پشتونای مو، یا مجلسای قومی، پدرا حصه داشتند. اینه فیصله موکدن یا کمک موکدن. و د خود کابل هم که فامیلا بود، پدر جانم د حصه چیزای مذهبی دست داشت و همچنان برادرای مه د حصه قوم داری د همو مجالس قومی پدرا حصه داشتند؛ اینه فیصله موکدن یا کمک موکدن. و د خود کابل هم که فامیلا پدر جانم د حصه چیزای مذهبی دست و داشته و همچنان برادرای مه د حصه قوم داری د همو مجالس قومی صد درصد حصه داشتند. وختی که د هند رفتند، د هند هم کلان قوم گفته موشدند. حتا بسیار کسایی که سن زیاد هم دشتن، باز پیش برادرای کلان مه مسایل اجتماعی ره مطرح موکدن یا کمک میخواستند د هر کاری.

سوال: خانواده شمو چه وقت هند رفتند؟

جواب: مه تا سال ۸۶ د هند بودوم. از ۸۶ به کانادا آمدم. باز برادر چهارمی آمد هند باد از مه. باز حالی برادرای کلان و اول و دوم باز سالای ۹۰؛ ۹۱ یا ۹۲ آمدند. مه یاد مه نیه. اما برادر سومی سالای ۹۳ از هند کانادا آمد.

سوال: کدام رسوم و کدام جشن ها د دوران کودکی بلده شمو مهم بود؟ عید، نوروز...؟

جواب: خو عید و نوروز خب د کل افغانستان مهمه و کلگی خوش دارند که د او روز خوشحال باشند. اما چیزای مذهبی که از دیدگاه مردم از مو روز امامته؛ روز تولدی امامه، دیگه جشن تولدی و جشن تخت نشینی. دیگه ای دو جشن که از طرف بزرگای قوم د افغانستان گرفته موشد، کلگی حصه میگرفت.

سوال: از بین کل ازینا کدام روزش شما وختی کودک بودید، شور و شوق زیادی ایجاد موکد؟

جواب: امی عید و نوروز و امی جشن های امامتی د مو بسیار بود و کلگی از همی لذت موبرد.

- لذتش از چه بود؟ لباس نو داشتن؟ عیدی میگرفتین؟

- عیدی خو طبعاً کلگی میگرفت، یک رسم و رواجی استه کلگی قومای افغانستانی دره و مو د انمو خوش بودیم. تقریباً کل اشتوکا خوش بودند.

سوال: ایطو مراسمای خاصی هم وجود داشت که گذرهای مهم زندگی ره نشان بته که یک محفل مخصوص کودکا باشه، یک محفل مخصوص جوانا باشه و یک مراسمی هم باشه که کلگی فکر کنن ای خو مال کلان سالاست؟

جواب: خو ای طبعاً چون قیوداتی که د افغانستان د جامعه ای از ره مو بود یا دیگر اجامعا بود، یک قیودات بود که اشتوکا از دیدگاه احترام به بزرگا داخل مجالس کلانا نموشدند. و بعضی اوقات اجازه هم نمیدادند. اما ای یاد مه میه که یک بزرگ موبود که باز اشتوکا ره د همو اتاق علایده یا یک جای مخصوص که تیار موکدن برای اشتوکا، سرپرستی شی امو میگرفت، د حصه د وخت نان و بعضی چیزا. باز حداکثر اشتوکا د عید د مو خانه که عید میگرفتند، د حویلی بور موشن، یا د کوچه بور موشن چه می کنن، منتها باز وعده نان کلگی یک جای موشدند. منتها یک سر پرست داشتند کل اشتوکا که همو نظم و دیسیپلینه مراعات کنه.

سوال: اگر از روز امامت، روز تولد امام و یا روز تخت نشینی اما یکی شه خود انتخاب کنین، قصه کنین که معمولاً چه کار موکدین؟ چه رقم تجلیل موکدین؟

جواب: تخت نشینی اش که مقاله خوانی بود. د جماعت خانه عمومی بزرگا رهبرای ما جمع موشن مهمانای خاص دشتن که دولتی بود و غیر اسماعیلیا هم میمادند اونجه. از شان پذیرایی خاص موشد. دیگه دوستای که معلومات خاص به امام درند و داشتند، معلومات می دادند به اقوام و مهمانای ما که غیر اسماعیلی بود. بعد از مقاله خوانی یا همو معلوماتای که داده موشد، باز یک محفل خوشی نان بود که از طرف خانوادا تهیه موشد، پذیرایی خاص موشد. دیگه قوما هم اونجه کلگی شی نان موخوردند و لذت موبردند.

سوال: کدام داستان یا ضرب المثلی یاد شمو میه که از پدر و مادر یا از پدر کلان و مادر کلان شنیده باشین و هنوزم یاد شمو باشه و پندآمیز بوده باشه؟

جواب: آدم که کل صحبتای بزرگا ره فکر می‌کنه، همو ضرب المثل هم از همی بزرگا منده. جوانا خو حالی نه ضرب المثل درند، نه کدام نصیحتی واقعی که بنیاد گذار یک چیزی باشه، نداریم واقعاً. اما معلوماتای دیگه اگه استه د کمپیوتر کل چیزا پیدا موشه. منتها از دیدگاه مذهبی، از دیدگاه زندگی اجتماعی هر صحبتی از وا اینی به حساب ازمه به لوح طلا اگه نوشته کنیم، خوب تره. و هر کدام شی یک مانای خاص داشت. چه پدر بزرگ باشه، چه مادر بزرگ باشه یا آجه موگیم ما و شمو د حساب هزرگی، بابی موگیم د حساب مردانه شی. هر صحبت از وا واقعاً یک نصیحت خاص بوده. دیگه بسیار چیزایه که آدم یاد آدم میه. اولین سوال که پدر جان مره گفته که یاد مه هیچ نموره: «هرکاری که بکنی، از دو شخص تو نمیتانی پنهان کنی؛ که اول شی خداونده، دوم شی خود تویی.» هر کاری که کنی، هرچالی که بزنی به جانب مقابل، اما از خود و خدای خو نمیتی پنهان کنی. که اینی واقعاً سر از مه بسیار تاثیر کده که مه اولادای خوده هم موگوم هر کاری که موکنین، پت نمیتنین. کوشش کنین که د راه راست. هر وختی که یک دروغ گفتین، دروغ شمو دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم موشه که باعث سرگردانی موشه. صحبتی که پدر جان د مه گفته که هیچ کاری ره پنهان نمیتنی، اونمو بر مه بسیار مهم بوده. دیگه اگه آدم فکر کنه که مه امروز یک خیانت کدوم یا یک دزدی کدوم، یا فلان کدوم، هیچ کس ثابت نمیتنه، اما خود تو د خودتو ثابت

استی که ای کار ره کدی. دیگه امو سر مشقه. مه همراهی دوستا هرکاری که کدیم، امو صحبت یاد مه استه. اصلاً کاری نکدیم که پیش وجدان خود مه خجالت باشم.

سوال: د زندگی روزانه چه غذاها، کدام صنایع دستی معمول بود که مردا و خانمای خانواده ره مصروف کنه؟ پدر جان تان که گفتین خب به دکانداری بود.

جواب: مادر جان که خانه بود، همکاری مادر جان بسیار مهم بود؛ به خاطری که ماست د خانه تیار موشد، قیماق د خانه تیار موشد، و بر امی دو چیز بسیار مصروف بود مادر جان که بر دکان تیار موکدن ماست و قیماق و یک چیزی دیگه هم بود که یادم رفته، پنیر. اینی ره مادر جان د خانه تیر موکد و خانم برادر مه بود همکار. دیگه د امو مصروف بودند، به خاطری که ماست مخصوصاً د ماه مبارک رمضان بسیار دیگه rush زیاد بود و طرفدار داشت. ماستی که باز مادر جان و خانم برادر مه که تیار میکد، واقعاً هر اقوامی که از دکان مو برده ماست شی ره، تعریف کده.

سوال: چون د کابل زندگی می کردین؛ طبعاً د کابل هزارا محدودیت های بیشتر داشتند و آزار و اذیت موشدند. شمو هویت هزارگی خو ره چه رقم ابراز موکدین؟ یا هویت هزارگی اسماعیلی خو ره چه رقم ابراز موکدین؟

جواب: مه از صنف سه یاد مه میه که د مقابل هر نوع Bullying بگویوم د حساب هزارگی ما و شمو یا آزار و اذیت بگویوم د حساب عامیه مو، ایستاد شدیم. از صنف سه آلی یاد مه میه که مه مقابل هرکسی که بوده، چه قومی و... یعنی هزاره ها بین خود هم یگان خلاف دره اما کلاً خلاف از مو انصاف شده یه، پاک شده، کلگی هزارا مو فامه که هزاره بودن اول مهمه، باد ازو مذهب مهمه. د حساب از مه هزاره بودن مهمه اما باز هم مذهب به کلگی یک ارزش واقعی دره، چون امو راه پدرای شی بوده و باور پدرا ره باید آدم تعقیب کنه. د مقابل کسایی که مذهب گفته مره آزار و اذیت موکد، د مو سن خرد مه ایستاد شدیم، جنگ کدیم، غالمغال کدیم، نماندیم که مره کس تحقیر کنه از لحاظ و نگاه مذهب مه. دیگه کلگی مو فامید به حساب

کم کسانی که د باره مذهب اسماعیلی موفامیدند، سید کیان موگفتند. سید کیان حجت امام بوده د زمان خو و هر امام د هر زمان خود حجت داره. دیگه سید کیان، سید نادر خان حجت امام چهل و نهمین بوده که شاکر امام الحسینی بود. تمام حساب مذهبی ره به فامیلای نادری اینه خود امام داده بوده. دیگه تمام مسایل مذهبی ره د زمان روز امامت یا روز تولدی از طرف فامیلای نادری گرفته موشد، تمام مراسم دیگه. اما آهسته آهسته مشکلات هزاره ها از بین رفته شکر. اینی هزاره های اثنی عشری مو و هزارای اسماعیلی مو فعلاً بسیار نزدیک شده که یک جای افتخاره. و کسانی که واقعاً امروز دانش دره، با سواد استن، تاریخ موفامن، صد درصد ای مسایله حل کده. و کسانی که فعلاً باز هم بعضی استه که یک مشکل داره، دیگه مو کوشش موکنیم که مشکل حل شوه. اما هزاره بودن بر کلگی مهم به خاطری استه که باز هزاره ها ره تخسمات زیاد شدیم؛ ما هزاره ها داریم که د نیپال استن که حزب کمونیستای نیپال از ره ای افغانستانی استه که چند صد سال پیش اصلاً چند صد سال نه، ۲۱۰۰ سال پیش دو بیراری که د کابل بود، پادشاهی موکده، مه نامای شی یاد مه رفته، مه تاریخ دروم، کتاب دروم که یک پروفیسور هندی نوشته کده د باره هزاره های نیپال و هزاره های اسام هندوستان. یا دو برادر پادشاهی موکده، یک برادرش نظر به شرایط طرف هندوستان موره، باز د امونجه یا مومنه. باز یا تخسیمات موشه د هندوستان و نیپال. هزاره هایی که واقعاً از طرف شمال فراری شده، امروز د ازبیکستان و ترکمنستان و اینجا هزاره های اصلی افغانستان استه. اگر هزاره ها ره تاریخ شی ره افغانستان امروزی مو سی کنیم، ۷۰۰۰ سال مو تاریخ داریم که به اثبات گپ مه الجزیره اخبار بسیار کلان دنیا استه که از قطر استه، ۷۰۰۰ سال تاریخ هزاره ها ره در آرشیف خود دره.

سوال: ایا شمو خود تان و یا خانواده ی تان صرف به خاطر هزاره بودن د افغانستان با مشکلات خاصی رو به رو شدین گاهی؟

جواب: اگر کلاً بگویی، امی ۹۰ درصد هزاره ها نظر به می از ره بودن شی مشکل دره. ای تنه مه گفته نمیتوم، به خاطری که ۹۰ درصد مشکلات دره. ای مشکل سیاسی گفته موشه. به خاطری که سیاست امروزی سیاست مستقل از یک قوم نیه یا از جایی یا مشکلات مو زیادتر از طرف غرب استه اما کسانی استه که غربی قبول می کنه و مشکلاته د یک قوم دیگه می خواجه که مو ره به زور بقبولانه. از ره کلگی

شی مشکلات در هو ایطو نیه که امروز مه از ره اسماعیلی استوم یا هزاره شیعه اثنی عشری استوم، مشکل ندروم. نه، کل هزاره ها مشکل داره. شاید هم تمی مشکلات مو از خودون مو بشه، چون اتحاد و اتفاقه مو نتانستیم به خوبی داشته باشیم اما شکره که امروز کم شده امی مسایل.

سوال: میتنین داستانی که چره و چه رقم از افغانستان برآمدین، کدام مسیر ره طی کردین تا به کانادا رسیدین، تعریف کنین؟

جواب: چرا نی؟ مه صنف ۱۱ ره خلاص کدوم، دیگه بعضی مسایل در زمان دولت کمونیستا بود. سه بمی د کابل منفجر شد، امو برادرای کلان تصمیم گرفت که مه باید افغانستانه ایلا کنوم. چرا که فکر موکد که جان مه اینی جوان استیم، گاهی یک جایی موریم، یک بم منفجر موشه، یا کدام کاری نشه، تصمیم بیرار مه شد که باید افغانستانه ترک کنوم. باز می خواستوم که از طریق ویزه داخل هندوستان شوم اما نشد. باز مه قاجاقی ایران رفتوم. از ایران نه ماه ماندم، باز از انوجه پاکستان آمدم، سه- چهار ماه پاکستان ودوم. باز هند رفتوم. چار سال هند بودوم، از هند باز مه کانادا آمدم. کانادا هم گرچه که قانونی اسپانسرشیپ نامدیم، چرا که قبول نشدیم د سفارت کانادا د دهلی. نظر به شرایط چیز، باز مه دوستا همکاری کدن به لحاظ اقتصادی، باز انمو قاجاقی طرف کانادا شدوم.

- قاجاقی از کدام مسیر؟ سخت نبود؟

- مسیر مه سخت بود، سخت ترین مسیر مه خو از کابل تا شنیدند هرات بود و از شنیدند تا ایران بود که شبانه سفر کدیم بسیار به مشکلات و وختی که از شنیدند هرات مو طرف ایران رفتیم، طرف بیرجند ایران، د یک truck لاری دیگه به اصطلاح جای بری ۱۵ نفره، مو تقریباً ۷۰-۸۰ نفر د مو لاری موره به زور که تا خود ایران دیگه تو گفته چیزا که شفتور شفتور شده بودیم. اما باز از هندوستان که مه قاجاقی طرف کانادا آمدم، از راه کلکته هندوستان تایلند، از تایلند باز مه رفتوم تاشکند، از تاشکند پولند، از پولند باز ما مونترئال آمدم سال ۸۶.

- مسیر بسیار طولانی بوده.

- بسیار طولانی و بسیار جنجالی و بسیار با ترس. به خاطری که نام مه هسپانوی (اسپانیای) بود، پاسپورت هسپانوی داشتوم، قانوناً مه از ره بودوم. اما باز سال ۸۶ داخل کانادا شدم، مه وکیل ندشتم. مه خود مه از خود دفاع کدوم به خاطری که اینی شرایطی زندگی د افغانستان به یک مردم عام بسیار سخت به ای بود که کمونیست موشدی یا مجاهد موشدی یا بعضی کارهای دیگه موشدی، این د هر حالت چه مشکل بود. از مو خاطر مه باید افغانستانه ترک موکدوم و دیگه چاره هم نداشتوم که مه بیوم طرف کانادا، قاچاقی آمدم.

سوال: همی مسیر قاچاقی سختی ره که طی کردین، باورها و اعتقادات تان هم بود که یاری موکد که پیش بیابین و متوقف نشین؟

جواب: از اعتقادات گفتین، اعتقادات واقعاً آدم که فکر موکنه از دیدگاه ساینس یا تکنالوزی بگویی، اعتقادات ره رد موکنه. اما از دیدگاه حقیقت و از دیدگاه باطن بگویی، اعتقادات استه که امروز مو اینی زنده استیم. به اثبات از می صحبت مه ما امی پرواز مه که از طرف دبی به طرف استانبول حرکت کدوم، یک سفر کوتاه بود. اما نا رسیده د استانبول طیاره تقریباً یک ۳۰۰ - ۴۰۰ فوت پایین غلطید. پایین غلطید و یکی همسفر مو که د پالوی مو بود، او از اسماعیلیای بوده بود و خود مه اسماعیلی نظاری که هر دوی مو یا علی گفتیم. با کلمه یا علی طیاره پس د راه خود روان شد. ای تجربه خود میه که هیچکس د مه نگفت. اینمیالی خانم مره پرسان کنی، موگیم ما جای نموروم د پرواز، مه از پرواز ترس خوردیم. اما عقیده از دیدگاه باطن مذهب فکر کنی، تمام علوم که ما و شمو دریم، مثلاً ساینس دریم، تکنالوزی دریم، انجیری داریم، طبابت دریم، تمام چیز زیر علم خداوندی استه. اینی تمام علومه خداوند آفریده. به اثبات از ای آلی ما و شمو اگر تلویزیونه سیل کنیم، تلویزیون از پلاستیک و آهن و المونیوم و سیم و بعضی چیزا استه. تمام امو ماده ره از زیر زمین گرفته انسان. وختی که از زیر زمین گرفته، یعنی که خداوند علم شی ره آفریده. از دیدگاه عقیده یک چیز دیگه ره هم بگویم که د حساب از مو جهاد به معنی سواده. اگر شمو با سواد شوین، جهاد کردین. یعنی چهار یعنی روشنایی به تاریکی. وختی که روشنایی دشت و خود تو پیدا کنی، یعنی علم خداوندی ره پیدا کدی. د حساب مذهب اسماعیلی که شمو قرآن موگین، قرآن کتاب تمام مسلمانا

است. اگر بطن قرآنه شمو پیدا کنین، بطن قرآن ساینس، تکنالوژی، هر civilization که شمو بگوین، در بطن قرآن استه که به اثبات ازی صحبت مولانای روم موگه که مو بطن قرآنه گرفتیم، پوش ازو ره به دیگر دادیم. یعنی علمی که مولانا دره، که مولانای بزرگ لقب گرفته و عاشق شمس تبریز موشه، یعنی شمس تبریزه وختی که پیدا موکنه موگه شمس من و خدای من، اینی چیزایی استه که د مذهب استه. یک عقیده مو واقعاً اگه پاک باشه، کلش علمه. ما و شمو بعضی عقیده دریم بعضی چیزا ره که مزخرف و خرافات مالوم موشه اما اگر کلاً فکر کنیم، کل مذاهب یکی استه، کل ادیان یکی استه. اما روشها فرق موکنه، کمی فرق موکنه اما اگر داخل علم شوی، کلگی شی مذهبه، چون تمام چیز آفریدگار شی یکی یه. خالق یکه. اولین مخلوق خداونده اگر آدم پیدا کنه، کلمه اخلاصه که لا اله الا الله محمد رسول الله اسه که از روی لا اله الا الله محمد رسوا الله تکنالوژی فضایی ره شمو پیدا موکنین که د آسمان چند سیاره دریم، چند سیاره مو مهتاب دره، از دیدگاه بیالوژی داخل خود بدن انسان کلمه اخلاص استه. از روی کلمه اخلاص خداوند بیالوژی انسانی ره پیدا کده. هفت روز هفته ره پیدا کده، چار فصله پیدا کده، ۱۲ ماه ره پیدا کده که کل شی د کلمه اخلاص از روی کلمه اخلاص دیگه چیزا ره افریده که به اثبات ازی کتاب واجدین اگه بخواین پیدا کنین که ساینس و تکنالوژی یعنی چه، کتاب واجدین از حضرت ناصر خسروه.

سوال: د پالوی اعتقادات هزاره بودن امروز بده شمو چه معنا دره؟

جواب: هزاره بودن مهم به خاطری یه که خداوند هر انسانی ره که آفریده، خود انسان چه دختر یا چه بچه باشه، نموفامه که د کجا، د کدام خانه پیدا موشه. د هر خانه‌ای که پیدا شده، او ملیت بودن شیه. و اول انسان بودن شی مهمه که او انسان که اشرف مخلوقات گفته شده، به او افتخار کنه. اگر یک انسان د جاپان پیدا موشه، او جاپانی موشه. اگر د اروپا پیدا شوه، اروپایی موشه یا د هر جای که باشه، از همو. اما کشور افغانستان د ملیت‌ها تقسیم شده. ملیت‌ها! مه اگر د خانه هزاره پیدا شوم، باید به انسانیت و هزاره بودن خو اول باید افتخار کنم، چرا امروز هزاره‌ها تاریخ ۷۰۰۰ سال د افغانستان دره. به زمان اسکندر بزرگ خطرناک ترین جنگ شی د بامیان بوده که د تاریخ یونان نوشته یه از همی صورت انسانی که د او زمان د مقابل شی اسکندر جنگ کده، نوشته شده که کسانی استن که چشمای شی تنگ استه و بینی شی کم پخچ

استه و مغولا. ما قبول دروم که امروز شاید نیم فیصد هزاره‌ها یک رشته خونی همراهی مغولا داشته باشه اما سخت‌ترین جنگ مغولا د بامیان بوده که هزاره نشینه بودای بامیان که ۱۷۰۰ سال تاریخ دره، ساخته هزاره‌ها استه. ای که د او زمان اسلام نبوده و بودایی بوده، ای خو یک چیزی طبیعی استه. امروز مو و شمو به آمدن اسلام د افغانستان اسلامه قبول کدیم، او هم مذهبی که دریم و افتخار به ای موکنیم که د مو راه خداونده مو می‌خواییم بشناسیم. ای که بعضیا عبادت موگه، بعضیا شناخت خداوند موگیه، به نظر از مه شناخت خداوند مهم‌تر از عباداته. اما هزاره بودن مه د افغانستان افتخار به ای دروم که تمام تکنالوژی که شمو د بودای بامیان اینه اگه بخایین پیدا کنین، از دیدگاه انجیری اینی عقل انسان کار نموکنه که به چه خاصیتی مواد گلی که د او استفاده شده، چه یک جای شده که ای ایقدر سخت بوده که هیچ بمی نمی‌توانسته او ره اینمی مرمیای تانک از بین برده نتانسته تا ای که دو انجیر از دبی موره پاکستان و از طریق کمکای پاکستان داخل افغانستان موشه، به سیستم انجیری ایره به بم گذاری موکنه که بودای بامیانه یا از بین ببره. به اثبات گپ خودمه مه نفری ره که ای گپ ره بر مه زده، یک پاکستانی استه که همراهی نواز شریف یا نزدیک بوده. د زمان نواز شریف از کمک طالبا یا انجیرا ره از دبی آورده د بامیان امی کار صورت گرفته. اگر از دیدگاه علم انجیری بگویی، د او زمان ۱۷۰۰ سال پیش یا چند صد سال پیش اروپا د او انجیری هیچ دست نداشته. امی خاک ازو ره که ببینی، بسیار به مشکلات تو بفامی که کد ازی چه گد شده که ایقدر ماکم بوده و خود امی مجسمه ساختن د او زمان یک علم کامل داشته. یعنی هزاره بوده که امو ره ساخته.

سوال: چه داستانا و سنت‌های امیدوارین که جوانان هزاره د آینده حفظ کنن؟

جواب: هزاره بودن واقعاً افتخاره. د جوانان هم مو باید باید ای کلمه ره یاد شی بشه که هزاره بودن افتخاره، نه شرم که از دیدگاه از مه که مه واقعاً خود مه اسماعیلی استوم اما بابیه (مزاری) یک رهبر سیاسی هزاره‌ها استه که خود شی گفته هزاره بودن شرم نیه، گناه نیه، یعنی اگر گناه نیه، شرم نیه، باید جوانا متوجه باشه. اما رهبر خود مه، فامیلای نادری که الحاج صیب منصور نادری ای صحبتیه د مه گفته که مه رهبر سیاسی هم استوم، رهبر مذهبی از شمو استوم اما د پالوی از مه، بابیه مزاری هم رهبر هزاره

گفته موشه که ای پیام شی د تمام هزاره‌ها باید قبول شوه، باید احترام شی دشته باشه. کلگی موگه هزاره بودن افتخاره، کسایی که ای گپه نموفامه، او شاید از ره نباشه، شاید هم گمره شده باشه. اما هزاره بودن افتخاره، نه شرم. امی کلمه ره باید مردم امی جوانای مو یادشی بشه که هزاره بودن افتخاره، نه شرم.

سوال: وختی که به آینده هزاره‌ها فکر می‌کنین و می‌بینین، چه چیزی شمو ره نگران می‌کنه و چه چیزی امیدوارتان می‌کنه؟

جواب: افتخار و امیدواری مه اینی استه که هزاره‌ای امروز چه اسماعیلی باشه، چه اثنی عشری باشه و چه هزاره‌های سنی مو باشه، طرف علم روانه ای بسیار امیدواره. هیچ چیزی بدون علم ساخته نموشه. هرچه که بخوایی بسازی، باید تو عمله یاد بگیری. وختی که انسان‌ها طرف علم رجوع موکنه یعنی واقعاً امیدواری ایجاد میشه و جای نگرانی نمونه. اگر مو صد فیصد هزارا رجوع کنیم به علم، دیگه جای نگرانی به خاطری نمی‌مانه کسی که دانش دره، کسی که علم دره، او کاری نموکنه که باعث شرمساری شوه. دیگه نگرانی ره از بین موبره. و نظر به اعتقادات یگان مشکلات میه، به خاطری که هنوز هم مو بزرگای از دیدگاه سن بگویم، بزرگایی استه که یک عقیده خاص درن، مو عقیده خاص شی باز یگان مشکلات ره خلق موکنه. اما جوانای مو که امروز join موشه با civilization غرب یا یک جای شده و موفامه که چه گپ استه، اینی مشکلاته کم تر میسازه.

سوال: ایا شما کدام پیامی دارین که به سایر کانادایی‌ها که در مورد هزاره‌ها بفامن و یاد بگیرند؟

جواب: اولین چیزی که مه گفتنی دروم بری جوانا، کوشش کنین که د جامعه‌ای که استین، مو رسم و رواج شان مهمه که خوبیای شه بگیرین و دوم که د دنیای غرب مادیات بسیار مهمه. مادیات مهمه. بدون علم، بدون تلاش، مادیات پیدا کدن د دنیای غرب بسیار مشکله. یک organization داشته باشه کسی که نموفامه، و کسایی که موفامه، ازوا سوال کنه. مشکلات خوده کم میتنه بسازه. هزاره خو موفامین که کلگی شی د مو زحمت کشی واقعاً یک میراث بری شان مانده. اما مه د اینمی نقطه یک ما یک کمی خلاقوم. به

خاطری که زحمت کشی به درد نموخره. اگر با علم به امی سیستم مادی غرب خوده آشنا نسازیم، مو پیش نموریم. امروز تکنالوژی AI آمده، گرچه بچه مه موگه AI بسیار نقص دره، واقعاً نقص دره اما مو مجبور استیم که د ای تکنالوژی دسترسی پیدا کنیم. AI استه که میتنه بسیار اما مهمتر از همگی سیستم تجاری ره باید یاد بگیرین. و مهمتر از همگی شی باید د سیاست کانادا قوما حصه بگیره. هزارای که د استرالیا یه، مه واقعاً افتخار موکنوم که دختر خانمی که د دولت استرالیا اینه راه پیدا کده، اینه واقعاً با افتخار استه، اگر چه مو د کانادا مریم جان منصفه داشتیم که مه از شی پذیرایی کدیم، دعوت کدیم، بسیار افتخار موکنوم که ز هر ملتی که مریم جان منصفه استه، باعث افتخار تمام افغانستان استه. اما هزاره ها باید د سیاست امروز. د سیاست کشور تو دست نداشته باشی، هیچ چیزی نداریو د پالوی ازی، اقتصاد مهمه. و د سیستم اقتصادی غرب باید خوده برابر بسازی، د غیر ازو پسمانی. امسال که مشکلات کم دریم. اگر مو تکنالوژی AI اگر غربه بگیره، اگر ما و شمو د AI دسترسی نداشته باشیم، پسمانده ترین مردم موشیم. تکنالوژی بسیار مهمه که باید همراهی تکنالوژی اینی اگر از امام اول آدم علی به اصطلاح آدم یک چیزی گفته بوده که اگر علمه شمو می‌خوایین اینی باید یاد بگیرین حتا اگر د چین هم باشه. یعنی هیچ چیزی بدون علم ساخته نموشه. اینمی AI بری فعلاً شاید مضر باشه، چون مه تکنالوژی AI یک کم میفامم، بچه مه هم میفامه، بچه مه گفته که بسیار نقص داره، بابی د او حصه نمی‌خوایوم بوروم، چون یک انرژی زیاد مصرف موشه و در اثبات ازی که چین آلی یک کمپنی ساخته د زیر آو، به خاطر سر بودن همو تکنالوژی د چین یک چیزی ساخته د زیر آو. اما د غرب انرژی بسیار مصرف آورد. انرژی که یک شار مصرف موکنه، به اندازه‌ی یک شار مصرف دره. اما یاد گرفتن شی بد نیه.

سوال: و پیامی که به کانادایی‌های غیر هزاره دارید، دوست دارید اینا در مورد تاریخ و فرهنگ هزاره ها چه بفامه؟ چه یاد بگیره؟

جواب: ای مربوط خود قوما موشه. مربوط به ای موشه که سفیر صیب برنا کریمی یک چیره گفت که مره خوش مه میه ۷ هر جایی که باشه مه واقعا افتخار موکنوم به سفر صیب کریمی، برنا کریمی. هر قوما باید خود شی سفیر قوم باشه. اگر ما سفیر خوب باشیم که از دیدگاه سیاسی شی، از دیدگاه اقتصادی شی، از

دیدگاه culture و رسم و رواج مو، اگر سفر خوب باشیم، ما میتنیم که کلگی ره بفامانیم که هزاره یعنی چه. چرا هزاره را باید یا بفامه. مو باید خود مو هیچ کسی علاقه به یک قومی دیگر ندره که د باره شی یک معلومات پیدا کنه. اگر مو یک سفیر خوب باشیم، میتانیم مقابل خوده بفامانیم که هزاره خوب شی اینی استه، اینی نقصای شی یه. همه‌ای شی کلگی کوشش کنه که خوبیاره بگیره، بدیا ره ایلا کنه که امی ره گپا ره کلگی پدرا و مادرا باید اطفال خو ره بگویند که در دنیای غرب استن، رسم و رواج غربی باید یاد بگیرن اما رسم و رواج خوب شی ره. افغانستان رسم و رواج داره، بهترین رسم و رواج دره، بعضی قیودات دره که اولادای مو باید بفامه که ای رسم و رواج مو مهمه اما قیودات شی ره نگیرن. قیودات شی حقوق زن، بعضی اوقات زیر پا موشد. اما کلاً کلگی میگه جنت زیر پای مادر است. مادر خودشی یک زنه. احترام زن واجبه که ایره پیغمبر خود شی گفته. دختر پیغمبر که بی‌بی فاطمه از دیدگاه علم بی‌بی فاطمه نمازگذار بود، نماز ره امامت کده، بری مردم نماز یاد داده. اینی خودون مو باید سفیر خوب شویم، اول که سفیر هزاره و دوم ای که سفیر خود کشور افغانستان باید باشیم که افغانستان خوبی اداره. به اثبات امی مریم جان که وختی وزیر امور زنا شد، دنیا فامید که نه، افغانا د جنگ نیه، د تمام چیز یا دست داره. د زمان کرزی خوب ترین زمان که واقعاً هزاره ها د سواد دست یافتند، کرزی بود. گرچه مو فامم که کرزی هرکسی که بوده، این پادشاهی که ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال به ای طرف پادشاهی نبوده که خدمت کده باشه. اما کرزی امی مسایله بری قوما کمک کد که هزاره‌ها باسواد شوه. هرچقدر هزاره‌ها باسواد شوه، انشالله مشکلات مو کمتر موشه.

سوال: ایا چیزی است که شمو بخوابین اضافه کنین و مه نپرسیده باشم؟

جواب: یگانه چیزی که مه واقعاً می‌خوایم به می یک زبان ملی داشته باشم، زبان ملی مو ای استه که وختی که یک جای موری از یک هزاره خو پرسان موکنی که یک سوال موکنی که امی «اره» که گفت، دیگه جای سوال دومی نباید بومنه. اره که گفت یعنی انمو هزاره یه. وختی که اره گفت، هزاره شد، دیگه تو جای نمونه که پرسان کنی که از کدام مذهب استی و یا از کدام جایی. امی سوال کدن اضافی شی امی اتحاد هزاره ره از بین مویره. زبان ملی مو امی «اره» امی کلمات بسیار عامیانه که د تمام هزاره ها

استفاده موشه، امی «اره» یه. امی «اره» ره شنیدی، دیگه سوال اضافی نکو، پرسان نکو که تد کدام مذهبی، پرسان نکو که تو از کدام جایی و امی مسایله که ما موگوم، از تاریخ عبدالرحمن خان موگوم، به خاطری که وختی که عبدالرحمن خان ظلم کد د یک منطقه، منطقه دیگه گفت او الی د اونجه چیز شده. وختی که خلاص شد، د جان خود شی آمد. وختی د جان خود شی آمد، فامید که نه، عبدالرحمن خان هیچ کسه نمیله. به خاطری چه نمیله که هزاره یی. یگانه چیزی که مه می‌خوایم از جوانا و از بزرگای مو که امی کلمه «اره» ره ملی بسازه هرکس اره گفت، سوال بعدی دیگه نباشه. پرسان نکو که کدام مذهبی، کدام ولایتی، کدام قریه‌ای، کدام جایی. اصلاً امی مساله ره اگر مو از بین ببریم، انشالله که مشکل مو کم موشه.

تشکر!